

A Comparative Study of Muslim Retribution against Infidel in Shi'ite and Hanafi Jurisprudential Interpretations

Ithar Hossain Shah¹, Taher Gharbavi², Ahmad Moradkhani³

1. Ph.D Student, Faculty of Quran & Hadith, Al- Mustafa International University, Qom, Iran
2. Assistant Professor, Faculty of Quran & Hadith, Al- Mustafa International University, Qom, Iran
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

(Received: February 21, 2021; Accepted: August 29, 2021)

Abstract

Whether or not a Muslim retribution against an infidel is allowed a matter of dispute between Imamiyyah and Hanafiyyah jurisprudence. This issue can be raised in various fields such as jurisprudence, law and exegesis. There is a serious need for analysis of this issue in the field of exegesis. Because there are methodical and analytical defects in non-independent researches. Also, interpreters and jurists have many differences in dealing with this issue. The purpose of this article is to achieve the correct interpretation of the verses of retribution. The present article considers the theory of impermissibility of retribution as a valid theory with valid evidences. Because there is a verse in the Quran which rejects any infidel's domination over Muslims. This verse implies the rejection of the aforementioned retribution which is an example of the rejection of infidel's domination over a Muslim. Authentic narrations also indicate that retribution is not permissible. Sense prevention of that retribution is also unacceptable.

Keywords: Retribution, Muslim, Infidel, Shi'ite and Hanafi Interpretations

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۶۳۷-۶۱۳ (مقاله پژوهشی)

بررسی تطبیقی قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی در تفاسیر فقهی شیعه و حنفیه

اینار حسین شاه^{۱*}، طاهر غرباوی^۲، احمد مرادخانی^۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

۲. استادیار، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

۳. استادیار، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷)

چکیده

جواز یا عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی، یک مسئله اختلافی در فقه امامیه و حنفیه است. مسئله مذکور قابلیت طرح در رشته‌های مختلف همچون فقه، حقوق و تفسیر را دارد. حوزه تفسیری مسئله مذکور برخلاف دیگر حوزه‌ها، به علت نبود تحقیق مستقل، وجود نواقص روشی و تحلیلی در پژوهش‌های غیرمستقل و تفاوت مفسران و فقها در طرح مباحث مربوط به مسئله مذکور، نیاز جدی به بررسی دارد. مهم‌ترین هدف مقاله، دستیابی به تفسیر صحیح آیات قصاص است. مقاله حاضر، نظریه عدم جواز قصاص مذکور را نظریه صواب و دارای ادله معتبر قلمداد می‌کند، زیرا آیه نفی سبیل دلالت بر نفی قصاص مذکور دارد و قصاص مذکور نیز از مصادیق نفی سبیل و سلطه کافر بر مسلمان است. روایات معتبر نیز دلالت بر نفی قصاص مذکور دارند. ممانعت عقل از جواز قصاص مذکور نیز غیرقابل پذیرش است.

واژگان کلیدی

قصاص، مسلمان، کافر ذمی، تفاسیر شیعه و حنفیه.

۱. مقدمه

یکی از مسائل اختلافی فقهای شیعه و حنفیه، شرطیت تساوی دینی در قصاص است که فقهای شیعه، بدان معتقد و فقهای حنفیه منکر آن‌اند. ثمره شرطیت مذکور، در قصاص مسلمان در برابر ذمی ظاهر می‌شود که فقهای شیعه، براساس اعتقاد به شرطیت تساوی دینی، قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی را جایز نمی‌دانند، مگر اینکه مسلمان، عادت به کشتن کفار ذمی داشته باشد؛ اما فقهای حنفیه، به سبب عدم پذیرش شرطیت تساوی دینی، مطلق قصاص مسلمان در برابر ذمی را جایز می‌دانند. اختلاف مذکور فقهی، در تفاسیر فریقین و به‌ویژه در تفاسیر حنفیه بازتاب گسترده‌ای دارد و مفسران سعی کرده‌اند نظریه خاص فقهی خود را از ادله و مبانی قرآنی و تفسیری اثبات کنند. مهم‌ترین دلیل قرآنی حنفیه بر جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی، عموم و اطلاق آیات قصاص «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى؛ ای اهل ایمان (حکم) قصاص درباره کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد عوض آزاد، بنده عوض بنده و زن عوض زن (بقره/۱۷۸)؛ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ؛ و بر آنان در تورات مقرر داشتیم، که جان عوض جان است (مائده/۴۵)؛ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا؛ و هر کس که مظلومانه کشته شده، پس برای سرپرستی تسلطی (بر قصاص) قرار دادیم (اسراء/۳۳)» است که ذکر نشدن قید در آیات مذکور، بر نفی هرگونه شرطیت، از جمله تساوی دینی در وجوب قصاص دلالت دارد. مفسران شیعه، آیه نفی سیبیل را مهم‌ترین دلیل بر عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی می‌دانند و دلالت آیات قصاص بر جواز حکم مذکور را به‌شدت مردود می‌شمارند. مقاله حاضر با استفاده از روش تطبیقی و کتابخانه‌ای، درصدد معرفی ادله و مبانی قرآنی و تفسیری مفسران شیعه و حنفیه و تحلیل مسئله اختلافی مذکور است. مهم‌ترین هدف مقاله، دستیابی به تفسیر درست آیات قصاص و روشن‌سازی آن از منظر قرآن و آیات قصاص است.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی، پیشینه پژوهشی گسترده‌ای دارد و در کتاب‌ها،

مقالات و پایان‌نامه‌های مستقل بررسی شده است؛ از جمله پایان‌نامه ارشد خانم گل‌بهار خاندانی با موضوع «بررسی اعتقادات دینی در سقوط قصاص» و پایان‌نامه حامد صفرپور نومندان به نام «تأثیر دین اسلام در تعیین مجازات جرایم علیه اشخاص از منظر سیاست جنایی تقنینی ایران» را می‌توان نام برد. همچنین از جمله مقالات پژوهشی موضوع مذکور، مقاله کیومرث کلانتری به نام «قتل عمد غیرمسلمان در حقوق کیفری اسلام و ایران» و مقاله جلیل امیدی و زکریا حسینی با عنوان «جریان قصاص میان مسلمان و غیرمسلمان از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران» است. اما پس از جست‌وجوی بسیار، مقاله یا کتاب مستقلی درباره بررسی مسئله مذکور در تفاسیر شیعه و حنفیه، یافت نشد و بررسی مسئله مذکور در تفاسیر تطبیقی نیز ناقص، پراکنده و بدون تحلیل است. همچنین پرداختن به ادله بیشتر قرآنی، ادله عقلی و اعتماد بر مبانی خاص تفسیری، از جمله مباحث فراتر مفسران در خصوص مباحث فقها در مسئله مذکور به حساب می‌آیند. بنابراین، با توجه به فقدان پژوهش مستقل، وجود نواقص در پژوهش‌های غیرمستقل و وجود تفاوت در مباحث مفسران و فقها، ضرورت و اهمیت موضوع مقاله روشن می‌شود. از این رو پژوهش حاضر، درصدد است تا مسئله مذکور را در مهم‌ترین تفاسیر شیعه و حنفیه، از لحاظ ادله و مبانی مقایسه و پس از تبیین نکات اشتراک و افتراق، نظریه صواب و ادله آن را تبیین کند.

۳. ادله مفسران شیعه و حنفیه

۳.۱. قرآن کریم

۳.۱.۱. دلیل قرآنی بر شرطیت تساوی دینی در قصاص

در تفاسیر شیعه برای اثبات نظریه شرطیت تساوی دینی در قصاص دو گونه استدلال شده است.

۳.۱.۱.۱. دلالت آیه نفی سبیل

آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۴۱) بر شرطیت تساوی دینی در قصاص دلالت دارد، زیرا در آیه مذکور، از هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان نهی شده است

و جواز قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی نیز یکی از مصادیق سلطه مذکور به حساب می‌آید؛ از این رو آیه، قصاص مذکور را جایز نمی‌داند. به عبارت دیگر، اعتبار دلیل مذکور، به اثبات دو مقدمه نیاز دارد؛ یکی دلالت آیه مذکور، بر نفی هرگونه سلطه کافر بر مسلمان و دیگری مصداق بودن قصاص مذکور برای سلطه منفی است.

عمومیت نفی سلطه از قرائنی همچون قرار گرفتن نکره در سیاق نفی، تفسیر مشهور مفسران اسلامی از آیه، عام بودن مفهوم آیه و شمول آن به نفی سلطه کافر در تشریحات، قابل استفاده است. نشانه‌های مفهوم‌گیری عام از آیه را می‌توان در تفاسیر شیعه، تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۵) و تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۱۷) دید که در تفسیر اول، نفی سلطه کافر بر مسلمان، به سلطه نظامی، فرهنگی، سیاسی و... و در تفسیر دوم، مفهوم نفی سلطه از سلطه اخروی، به سلطه دنیوی تعمیم داده شده است. همچنین از میان مفسران اهل سنت می‌توان آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۶۸) و ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۸۶) را نام برد که هر دو مفسر مذکور، به عمومیت آیه به نفی سلطه دنیوی و اخروی معتقدند. افزون بر آن، ذکر نوع خاصی از سلطه مذکور، در برخی تفاسیر، از باب ذکر مصداق مفهوم عام است، نه از باب حصر. همچنین عمومیت آیه به احکام فقهی و استنباط احکام مختلف فقهی از آن نیز در فقه فریقین مفروغ‌عنه است و در تفاسیر فقهی فریقین، مصادیق متعدد استنباط احکام بر مبنای مفهوم عام آیه، بیان شده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۴۴).

بر فرض اینکه قائل به ظهور خاص آیه در نفی سلطه تکوینی و خارجی کفار بر مسلمانان باشیم، باز هم، براساس تلازم عقلی بین نفی جعل تکوینی و جعل تشریحی، می‌توان مصداق باطنی آیه را نفی جعل تشریحی دانست، زیرا عقل نمی‌پذیرد که خداوند، سلطه کفار در امور تکوینی را نفی کند، ولی در امور تشریحی، حکمی خلاف آن، جعل کند (السبحانی، ۱۴۳۷، ج ۱: ۹۰).

اما درباره مصداق بودن قصاص مسلمان در برابر ذمی برای سلطه مذکور می‌توان گفت در فقه اهل سنت، استدلال شافعی به آیه مذکور بر عدم قصاص مذکور ذکر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۲۴۸) که نشان‌دهنده مصداقیت قصاص برای سلطه مذکور، از

نظر شافعی است. در فقه شیعه نیز آمده است که کافر، ولو ذمی باشد، به سبب نفی سلطه کافر بر مسلمان، حق مطالبه قصاص از مسلمان قاتل را ندارد (مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۱۳: ۸۴) و حتی نزد برخی فقهای شیعه، نفی حق قصاص، بارزترین مصداق نفی سبیل کافر بر مسلمان است (لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۵۲) و به اعتقاد برخی فقهای شیعه، سلطه کافر بر مسلمان، از لوازم عقلی و جوب قصاص است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۶۴).

در آیات قصاص نیز حق قصاص، به عنوان سلطه و غلبه اولیای مقتول علیه قاتل، بیان شده است؛ از جمله آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء / ۳۳) به صراحت قصاص را تسلط می نامد و همچنین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره / ۱۷۸) و جوب تسلیم قاتل در برابر اولیای مقتول را بیان می کند.

۳. ۱. ۱. ۲. عدم دلالت آیات قصاص بر نفی شرطیت مذکور

اما استدلال دوم مفسران شیعه این است که دلالت آیات قصاص بر عدم شرطیت تساوی دینی که مفسران حنفیه بدان معتقدند، قابل پذیرش نیست، زیرا دلیل ادعای مذکور، عموم یا اطلاق آیات قصاص، همچون آیه «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده / ۴۵) و آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (بقره / ۱۷۸) است که مطلقاً هر قتل عمدی از جمله قتل کافر ذمی توسط مسلمان را مستوجب قصاص می داند؛ در حالی که یا اصلاً دلالت اطلاق آیات مذکور قابل پذیرش نیست، چون آیات مذکور، در مقام بیان شرایط قصاص، از جمله شرطیت تساوی دینی نیستند یا اطلاق این آیات توسط آیات مذکور در استدلال اول تقیید می خورد (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۸۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۷۱).

۳. ۱. ۲. دلیل قرآنی بر عدم شرطیت تساوی دینی در قصاص

۳. ۱. ۲. ۱. اطلاق آیات قصاص

دلیل اول قرآنی مفسران بر عدم شرطیت تساوی دینی اطلاق آیات قصاص است، زیرا براساس اطلاق آیات هر گونه قتل عمدی از جمله قتل کافر ذمی توسط مسلمان مستوجب

قصاص است. جصاص حنفی معتقد است آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره/ ۱۷۸)، به سبب وجود الف و لام استغراق بر «القتلى»، ظهور در وجوب قصاص در هر گونه قتل عمدی و نفی هر گونه شرط یا قید، از جمله تساوی دینی در وجوب قصاص، دارد. همچنین آنها معتقدند قرائن موجود در آیات قصاص، همچون خطاب به مؤمنان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، ذکر شدن انواع خاص تساوی بین قاتل و مقتول «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» و تعبیر برادری در آیه «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ»، بر شرطیت تساوی دینی دلالت ندارند، زیرا قرائن مذکور، معتبر نیستند، زیرا ممکن است مراد از برادری، برادری نسبی باشد نه دینی. همچنین ذکر مفهوم خاص پس از عام موجب تخصیص عام نمی‌شود که نمونه‌های آن در قرآن متعددند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۶۶-۱۶۴).

به اعتقاد مفسران حنفیه دیگر آیات قصاص، همچون «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا؛ كَسَىٰ كَمَا مَظْلُومًا كُتِبَ عَلَيْهِ» (اسراء/ ۳۳)؛ «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ؛ وَ مَا بَرَّ أَنْفَانِ فِي تَوْرَاتِ نُوْشْتِيمِ: جَانِ عَوْضِ جَانِ اسْت» (مائده/ ۴۵)؛ «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ؛ وَ هَر كَسٍ بَر شَمَا تَجَاوَز كَرْد، پَس هَمَانْدِ أَنْ تَجَاوَزِي كَه بَر شَمَا رَوَا دَاشْتَه، بَر اَو تَجَاوَز كَنِيد» (بقره/ ۱۹۴) نیز شاهد بر اطلاق یا عموم هستند، زیرا در آنها نیز وجوب قصاص بدون هیچ قید و شرط آمده است.

۳.۱.۲. دلالت حیات بخشی قصاص بر نفی شرطیت

دلیل دیگر قرآنی این است که از آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ وَ اِي خَرْدَمَنْدَانِ! بَر اِي شَمَا دَر قِصَاص، زَنْدِگَانِي اسْت، تَا شَايِد شَمَا [خودتان را] حَفْظ كَنِيد» (بقره/ ۱۷۹) حیات بودن قصاص استفاده می‌شود که یکی از مصادیق آن، وجوب حفظ حیات کافر ذمی به خاطر احترام به ذمه‌اش است، در جایی که حیاتش توسط مسلمان تهدید شود. بنابراین، قاعده مذکور، وجوب قصاص مسلمان در برابر قصاص را حکم می‌کند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۷).

۳.۱.۳. بررسی ادله قرآنی طرفین

از بررسی ادله قرآنی مفسران شیعه و حنفیه، نکات زیر قابل استفاده هستند.

۳.۱.۳.۱. ناظر نبودن آیات قصاص بر بیان شرایط قصاص

از مفاد آیات قصاص، استفاده می‌شود آیات، ناظر بر بیان شرایط قصاص، از جمله تساوی دینی نیستند؛ تا اینکه از اطلاق یا عموم آنها، بر نفی شرطیت مذکور استدلال شود، مانند اینکه در تفسیر آیه ۱۷۸ بقره، جمله «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» را بیشتر مفسران، ناظر بر بیان شرطیت تساوی قاتل و مقتول در امور ذکر شده نمی‌دانند، بلکه با توجه به شأن نزول آیه، جمله مذکور را بیان‌کننده عدالت در قصاص گرفتن، تنها از قاتل، نه از غیرقاتل می‌دانند که قصاص عرب جاهلی، از چنین عدالت تهی شده بود. همچنین درباره آیه ۴۵ مائده، مفسران، معتقدند آیه مذکور، در مقام نفی تفاضل در قصاص است که انواع گوناگون آن، در میان یهود رواج داشته است (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۶۲-۲۶۱).

۳.۱.۳.۲. تقیید اطلاق آیات قصاص توسط آیه نفی سبیل

بر فرض پذیرش عموم یا اطلاق آیات قصاص، می‌توان عموم مذکور را به واسطه آیات دیگر، مانند آیه نفی سبیل و روایات معتبر فریقین، مقید ساخت که بر شرط بودن تساوی دینی در قصاص دلالت دارند و در تفاسیر شیعه نیز به این مسئله اشاره شده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۷۱).

۳.۱.۳.۳. امکان اثبات شرطیت مذکور از آیه نفی سبیل

شرط بودن تساوی دینی در قصاص را می‌توان از شیعه، به آن استدلال کردند، می‌توان از آیه نفی سبیل بدست آورد؛ به این بیان که آیه مذکور، هر گونه سلطه کافر بر مسلمان را نفی می‌کند؛ اعم از اینکه در امور تشریحی باشد یا امور تکوینی، و از مصادیق سلطه مذکور، جواز قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی است، زیرا قصاص، به صراحت آیه ۳۳ سوره مبارکه مصادق بارز سلطه است؛ چون آه مذکور، قصاص را با تعبیر «سلطان» آورده که در تفاسیر، به معنای تسلط اولیای مقتول بر قاتل معنا شده است.

۳. ۱. ۳. ۴. عدم ارتباط حیات‌بخشی قصاص با شرطیت مذکور

جایز نبودن قصاص مسلمان در برابر ذمی، حیات بودن قصاص را از بین نمی‌برد تا مخالفت با مفهوم آیه قرآنی، مبنی بر حیات بودن قصاص، تلقی شود؛ چون از بین رفتن حیات‌بخشی قصاص، وقتی صدق می‌کند که اسلام، احکام دیگر بازدارنده را در این زمینه جعل نکرده باشد؛ در حالی که احکامی همچون وجوب دیه در برابر قتل کافر ذمی و وجوب قصاص مسلمان معتاد به قتل کفار ذمی وجود دارند که کفایت در اثبات مهدور ندانستن خون ذمی در شریعت اسلامی دارند.

۳. ۲. دلیل روایی فریقین

۳. ۲. ۱. روایات شرطیت تساوی دینی

مفسران و فقهای شیعه برای اثبات شرطیت تساوی دینی در قصاص، به دو دسته روایات استدلال کرده‌اند.

۳. ۲. ۱. ۱. روایات شیعه

این‌گونه روایات در وسائل الشیعه ذکر شده‌اند (الجرالعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹: باب ۴۷)، که می‌توان آنها را به سه نوع تقسیم کرد:

۳. ۲. ۱. ۱. ۱. روایات مطلق مثبت شرطیت

روایاتی هستند که بر عدم جواز مطلق قصاص مسلمان در برابر ذمی دلالت دارند، بدون اینکه قائل به تفصیل باشند، مانند روایت امام کاظم ع که در آن آمده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يُقَادُ مُسْلِمٌ بِذِمِّي فِي الْقَتْلِ وَلَا فِي الْجِرَاحَاتِ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُسْلِمِ جِنَايَتُهُ لِلذَّمِّيِّ عَلَى قَدَرِ دِيَةِ الذَّمِّيِّ ثَمَانِ مِائَةَ دِرْهَمٍ»؛ امام باقر(ع) فرمود: «مسلمان، در برابر ذمی، قصاص نمی‌شود، چه قصاص نفس باشد یا مادون نفس، بلکه از مسلمان جانی، دیه ذمی که هشتصد درهم است، اخذ خواهد شد».

سند کامل روایت مذکور، در کافی این‌گونه آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۱۰). از بررسی راویان روایت مذکور استفاده می‌شود کتب رجالی جز چهار راوی تصریح در توثیق بقیه راویان دارند؛ اما عدم صراحت در توثیق راویان چهارگانه نیز موجب ضعف سند روایت نیست، زیرا توثیق غیرصریح راویان چهارگانه نیز قابل استخراج است. از جمله راویان چهارگانه مذکور، ابن‌محبوب است که بین الحسن بن محبوب السراد، هارون بن الحسن بن محبوب و محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی مشترک است. اما اشتراک اسمی مذکور مانع از توثیق راوی مذکور نیست، زیرا اولاً: هر سه نفر توثیق شدند و ثانیاً: با توجه به راوی ابن‌محبوب، یعنی ابن‌رئاب احتمال بیشتر این است که مراد حسن بن محبوب السراد است که توثیق او قطعی و مسلم است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۵). تضعیف حسن بن محبوب توسط برخی اهل رجال، به سبب نقل او از ابوحمزه ثمالی نیز قابل پذیرش نیست، زیرا علت چنین نظری بعید دانستن همزمانی او با مروی عنه یعنی ابوحمزه ثمالی شاگرد امام صادق (ع) است؛ درحالی‌که قرائن زیادی بر همزمانی او در دست است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۹۱ و ۱۲، ۱۸-۱۷). محمد بن قیس نیز که از جمله راویان چهارگانه مذکور است، اگرچه مشترک بین ثقه و غیرثقه است، از میان آنها دو نام محمد بن قیس بجلی و محمد بن قیس اسدی، معروف‌تر از دیگران هستند که هر دو اسم مذکور، موثق‌اند (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۱۷۵-۱۷۵) ۱۸۲.

از میان راویان چهارگانه مذکور محمد بن یحیی و احمد بن محمد نیز هستند که اگرچه اشتراک اسمی بین ثقه و ضعیف دارند، با توجه به اینکه استبصار و الفقیه راویان مذکور را در سند روایت ذکر نکرده‌اند، می‌توان احتمال داد که راویان مذکور جزو مشایخ قابل اعتماد کلینی بودند که به سبب مشخص و ثقه بودن آنها اسم کامل آنها ذکر نشده است. همچنین ذکر شدن راویان دوگانه مذکور در کنار علی بن ابراهیم و ابیه و با حرف عطف در اسناد زیاد کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۱۴) شاهد بر آن است که چهار راوی متبادل از یکدیگرند و ذکر هر چهار راوی در سند روایت همانند روایت مذکور به عنوان تأکید است. از این رو مشخص نشدن وثاقت راویان دوگانه مذکور مانع از وثاقت سند روایت مذکور نیست؛

چون راویان متبادل آنها یعنی علی بن ابراهیم و ابیه در روایت مذکور وجود دارند و در کتب رجالی توثیق شده‌اند.

۳. ۲. ۱. ۱. ۲. روایات مطلق نافی شرطیت

این روایات دلالت مطلق بر جواز قصاص مذکور دارند، بدون اینکه همانند روایات نوع سوم، حکم مذکور را به قید غیرمعتاد بودن قاتل مسلمان مقید کرده باشند. البته روایات نوع دوم نیز حمل بر روایات نوع سوم خواهند بود که علت و تبیین آن بعداً خواهد آمد. از جمله روایات نوع سوم، روایت امام صادق(ع) است که امام، درباره حکم کشته شدن مرد ذمی به دست مسلمان فرمودند: «فَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ وَلَكِنْ يُعْطَى الدَّمِي دِيَةَ الْمُسْلِمِ ثُمَّ يُقْتَلُ بِهِ الْمُسْلِمُ؛ این سخن سختی است که مردم، تحمل آن را ندارند؛ اما اولیای ذمی مقتول، دیه مسلمان قاتل را می‌پردازند و سپس مسلمان قاتل، قصاص می‌شود».

سند روایت مذکور در کافی ناقص است، ولی با توجه به سند روایت پیشین کافی و ذکر شدن سند کامل در وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۱۰۸)، می‌توان سند کامل روایت مذکور را این‌گونه دانست: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن زرعه عن سماعه عن أبي عبد الله». روایت مذکور موثق است. از میان راویان سند مذکور محمد بن عیسی اگرچه اشتراک اسمی دارد، با توجه به راویان و مرویان عنه او در اسناد تهذیب، استبصار و حتی کافی، به احتمال زیاد محمد بن عیسی بن عبید است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۱۱۳-۱۱۲) که نجاشی و کشی او را توثیق کردند. اعراض شیخ صدوق و ابن‌ولید از روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید از یونس نقل کرده است نیز ارتباطی به ضعف راوی مذکور نیست، بلکه به اجتهاد شخصی شیخ صدوق برمی‌گردد و هیچ‌گونه دلیل بر آن اقامه نشده است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۱۱۷-۱۱۶). برخی دیگر از راویان سند مذکور همچون زرعه بن محمد الخضرمی و سماعه بن مهران بن عبدالرحمن الخضرمی اگرچه واقفی‌اند، در کتب رجالی توثیق شده‌اند (حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۵ و ۲۲۸).

۳. ۲. ۱. ۱. ۳. روایات مقید

منظور روایاتی هستند که حکم جواز یا عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی را مقید به معتاد بودن مسلمان بر قتل ذمی ساخته‌اند؛ مانند روایت امام صادق (ع) هنگامی که از ایشان درباره حکم کشته شدن مرد ذمی توسط مسلمان پرسیده شد؛ امام فرمود: «لَا يُقْتَلُ بِهِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَوِّدًا لِلْقَتْلِ؛ مسلمان قاتل، قصاص نمی‌شود، مگر اینکه عادت به کشتن اهل ذمه داشته باشد».

روایات مذکور از اسناد نه‌گانه برخوردارند، اما به سبب اختصار تنها بررسی دو سند را ذکر می‌کنیم که بررسی رجالی اسناد دوگانه مذکور مؤثق بودن سند را نتیجه می‌دهد. نخستین سند در کتب اربعه و وسائل الشیعه این‌گونه است: «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن أبان عن اسماعیل الفضل». از میان روایان سند مذکور فقط ابان مورد مناقشه است که با توجه به راوی و مروی عنه او ابان بن عثمان الأحمر البجلی است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۶۵-۱۶۴). درباره وثاقت او دو نظریه مطرح است؛ برخی همچون شیخ صدوق او را ضعیف دانست‌اند، اما اکثریت، همچون ابن داود، کشی، حلی و خوئی او را ثقه و مقبول دانسته‌اند (ابن‌داود، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۱؛ خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۶۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۲-۲۱). بنابراین با توجه به اقامه ادله معتبر بر توثیق او توسط رجالیون معتقد و اکثریت رجالیون قائلان می‌توان نظریه توثیق او را ترجیح داد.

سند دیگر عبارت است از حمید بن زیاد بن الحسن بن محمد بن سماعه عن احمد بن الحسن المیثمی عن أبان أو جعفر بن بشیر عن اسماعیل بن الفضل. در سند مذکور اگرچه روایان چهارگانه اولیه آن واقفی‌اند، در نقل حدیث مؤثق شناخته شده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۴-۱۳۳). خوئی درباره احمد بن الحسن المیثمی که در کتاب‌های رجالی به صراحت توثیق نشده است، باور دارد با توجه به قرائن احمد بن الحسن بن اسماعیل است که نجاشی او را توثیق کرده و روایتش را مقبول دانسته است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۸۸).

۳. ۲. ۱. ۲. روایات اهل سنت

روایات پیامبر اسلام (ص) یا ائمه اهل بیت (ع) هستند که در منابع اهل سنت آمده‌اند؛ مانند روایتی که در صحاح سته، از امام علی ع با سه سند مختلف نقل شده است که امام، آن را از صحیفه‌ای بیان کرده‌اند که از طرف پیامبر اکرم (ص) به ایشان رسیده بود. امام فرمودند: «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ؛ مسلمان، در برابر کافر قصاص نمی‌شود» (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۵۲). احمد بن حنبل و ابن ماجه نیز به واسطه ابن عمر روایتی، همانند روایت مذکور، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که روایات متعدد در این زمینه را صاحب کنز العمال نیز آورده است (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۵۲).

۳. ۲. ۱. ۳. جمع‌بندی روایات شرطیت تساوی دینی

روایات شرطیت تساوی دینی بر دو گونه اصلی یعنی روایات شیعه و روایات اهل سنت تقسیم می‌شود. روایاتی که در منابع تفسیری و روایی شیعه نقل شده‌اند، به سه دسته روایات مطلق مثبت تساوی دینی، روایات مطلق نافی و روایات مقید قابل تقسیم هستند. فقهای شیعه، با جمع دلالتی بین سه دسته روایات آمده در منابع شیعه، روایات مقید را که جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی را مقید به معتاد بودن مسلمان بر قتل اهل ذمه می‌سازند، شاهد بر جمع بین دو روایات مطلق مثبت و نافی دانسته و در مسئله کشته شدن ذمی توسط مسلمان، قائل به تفصیل شده‌اند؛ یعنی مسلمان در صورت عادت بر قتل ذمی، قصاص می‌شود، نه در غیر آن صورت؛ البته در صورتی که قصاص مسلمان مجاز باشد، باید دیه مازاد بین مسلمان و ذمی، به مسلمان قاتل یا به اولیای او پرداخت شود و سپس قصاص گرفته شود (لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۱).

۳. ۲. ۲. روایات عدم شرطیت تساوی دینی

مفسران حنفی نیز برای اثبات نظر خود، به روایات استدلال کرده‌اند و روایات در این زمینه را به دو نوع عمده قابل تقسیم می‌دانند:

۳. ۲. ۱. روایات صریح

روایات متعدد و صریح در منابع معتبر روایی اهل سنت وجود دارند که بر جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی دلالت دارند. این گونه روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۳. ۲. ۱. ۱. روایات عامه

منظور از آن، احادیثی هستند که بر جواز مطلق قصاص در هر قتل عمدی دلالت دارند که جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی نیز از احادیث مذکور قابل استفاده است، زیرا در مورد مذکور نیز قتل عمدی توسط مسلمان صورت گرفته است و با توجه به مفهوم روایات مذکور، باید قتل مذکور مورد قصاص واقع شود. در این زمینه، چهار روایت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۴)؛ مانند اینکه در روایتی، ابوهریره از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است که ایشان، هنگام ایراد خطبه فتح مکه، فرمودند: «أَلَا وَ مَنْ قُتِلَ قَتِيلًا فَوَلِيُّهُ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَيْنَ أَنْ يَقْتَصَّ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَّةَ؛ آگاه باشید! هر کس، دیگری را به قتل برساند ولی مقتول، بین دو چیز، مخیر است؛ قصاص کند یا دیه بگیرد». حنفی‌ها، با توجه به عموم روایات مذکور، معتقدند عموم مذکور، نافی هر گونه قید و شرط در وجوب قصاص، از جمله شرط تساوی دینی است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۴).

روایت مذکور دو سند دارد که عبارت‌اند از: «اوزاعی عن یحیی بن ابی کنیر عن سلمه

عن ابی هریره»؛ «ابوسعید المقبری عن ابو شریح الکعبی عن رسول الله».

۳. ۲. ۱. ۲. روایات خاصه

روایاتی که به طور خاص ناظر بر جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی‌اند. مفسران حنفی، شش روایت خاص را ذکر کرده‌اند که برخی، از پیامبر اسلام (ص) و برخی دیگر، از صحابه منقول هستند.

در روایات دوگانه‌ای که با دو سند مختلف، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده‌اند، آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَادَ مُسْلِمًا بِذِمِّيٍّ وَقَالَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ وَفَى بِذِمَّتِهِ»؛

رسول‌الله مسلمان قاتل را در برابر ذمی قصاص کرد و فرمود: «من سزاوارتر از هر کس بر وفای به عهد اهل ذمه هستم» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۴).

در برخی روایات، از عمر، امام علی(ع) و ابن مسعود آمده است: «قُتِلَ الْمُسْلِمُ بِالذَّمِّ؛ مسلمان در برابر ذمی قصاص می‌شود» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۴).

و در برخی دیگر، از امام علی(ع) و عبدالله بن مسعود منقول است: «إِذَا قُتِلَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا قُتِلَ بِهِ؛ اگر کسی یهودی یا مسیحی را بکشد قصاص خواهد شد» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۵).

۳.۲.۲. روایات تأویلی

مفسران حنفی، معتقدند روایات مربوط به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی، قابل تأویل هستند. مفسران حنفی، به‌ویژه جصاص، دو دسته روایات را دال بر عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی می‌داند و معتقد است که روایات مذکور، قابل تأویل هستند.

۳.۲.۲.۱. تأویل روایات نفی مطلق قصاص مذکور

این‌گونه روایات روایاتی هستند که از پیامبر اکرم (ص)، با این مضمون، نقل شده‌اند: «لَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ أَوْ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ؛ مؤمن یا مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود و نه معاهد در زمان عهد خود، کشته می‌شود» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۵).

مفسران حنفی، به‌ویژه جصاص حنفی، معتقدند روایت مذکور، ارتباطی به قصاص مسلمان در برابر ذمی ندارد تا اینکه از روایت مذکور، عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی استنباط شود. آنها، روایت مذکور را به تأویلات و توجیهاات مختلف بردند که مهم‌ترین آنها دو توجیه است؛ یکی اینکه صدر روایت مذکور، مبنی بر اینکه پیامبر فرمود، قتل‌هایی که در زمان جاهلیت اتفاق افتادند پس از اسلام قابل قصاص نیستند، شاهد بر آن است که روایت مذکور، ارتباطی به قصاص مسلمان در برابر کافر ندارد تا اینکه بحث شود که مراد از کافر، حربی است یا ذمی. شاهد دیگر این است که مورخان نوشتند، روایت مذکور، هنگام خطبه فتح مکه و موقعی ایراد شده است که مردی از قبیله خزاعه، فردی از

قبیله هذیل را به خاطر انتقام گرفتن از خون جاهلی، به قتل رساند. از این رو پیامبر (ص) فرمودند که اگر شخصی، در جاهلیت و در حال کفر کسی را کشته باشد، پس از اسلام، کسی حق ندارد متعرض او شود و از او قصاص بگیرد.

توجیه دیگر این است که اگرچه بپذیریم، روایت مذکور، قصاص مسلمان در برابر کافر را بیان می‌کند و حکم قتل‌های اتفاق افتاده بین مسلمانان و کفار را بیان می‌کند؛ اما روایت مذکور بیگانه از حکم قصاص مسلمان در برابر ذمی است و مراد از کافر در روایت مذکور، کافر حربی یا معاهد است، زیرا روایت مذکور در خطبه فتح مکه ایراد شده و حکم ذمه، پس از فتح مکه، تشریح شده است. از این رو در آن هنگام، فقط کفار حربی یا معاهد بودند. البته از ادامه روایت مذکور، استفاده می‌شود که کافر، در روایت مذکور، منحصر در کافر حربی است، زیرا در ادامه روایت، جمله «وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ» بر جمله «لَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ» عطف شده است. با توجه به اینکه معطوف، مستقل در ایفای مرادش نیست و نیاز به مقدر دانستن ضمیر دارد که مرجع آن ضمیر، در معطوف علیه مذکور باشد. با توجه به اینکه معلوم است، کافری که معاهد، در برابرش قصاص نمی‌شود، کافر حربی است، بنابراین در معطوف علیه نیز مراد از کافری که مؤمن در برابرش قصاص نمی‌شود، کافر حربی خواهد بود، نه کافر ذمی.

۲.۲.۲.۲. تأویل روایات نفی برابری خون مسلمان و کافر

دسته دوم: روایاتی هستند که با این تعبیر، آمده‌اند: «الْمُسْلِمُونَ تَكَافُؤُ دِمَائِهِمْ؛ خون مسلمانان، مساوی با یکدیگر است» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۷). مفهوم روایت این است که خون مسلمانان مساوی با خون کفار نیست. استدلال مذکور از روایت را جصاص حنفی به کسانی از علمای اهل سنت نسبت داده است که برخلاف نظریه حنفی‌ها، اعتقاد به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی دارند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۷).

در مقام توجیه این نوع روایات، مفسران حنفیه، به ویژه جصاص (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۸)، قائل‌اند، روایت مذکور، مفهوم مخالف ندارد، زیرا اولاً احتیاج به مفهوم مخالف

جایی است که منطوق هیچ‌گونه فایده‌ای نداشته باشد؛ درحالی‌که از منطوق روایت مذکور، فواید متعدد قابل‌تصورند؛ مانند اینکه به اعتقاد حنفی‌ها، از روایت مذکور، فایده برابری برده و آزاد، عالم و جاهل، مریض و سالم در قصاص، متصور است. همچنین از روایت مذکور، برابری مرد و زن در قصاص استفاده می‌شود. همچنین از آن استفاده می‌شود که گرفتن نصف دیه از اولیای زن مقتول، در صورتی‌که اولیای زن مقتول می‌خواهند از مرد قاتل قصاص بگیرند، مردود است. بنابراین، با توجه به فواید مذکور در منطوق روایت، نیازی به اعتقاد به مفهوم مخالف آن نیست؛ ثانیاً: در احکام مختلف قصاص، مفهوم مخالف روایت مذکور، تأثیری ندارد و فقهای اسلامی مفهوم مخالف روایت مذکور را مورد توجه قرار نداده‌اند؛ مانند اینکه اجرای قصاص در میان خود کفار، وقتی‌که در ذمه مسلمانان باشند، مجاز شمرده شده است و مفهوم مخالف روایت مذکور، مانع از جواز قصاص مذکور نیست. البته به‌نظر می‌رسد نیازی به این توجیهاط طویل و عریض نیست، زیرا اولاً مفهوم مخالف روایت مذکور، حجیت ندارد، زیرا مفهوم مخالف اگر در روایت مذکور متصور باشد، مفهوم لقب یا وصف خواهد بود که حجیت مفهوم‌های دوگانه مذکور در علم اصول، به اثبات نرسیده است و دلیل معتبر بر حجیت مفهوم‌های دوگانه مذکور وجود ندارد؛ ثانیاً اگر مفهوم مخالف روایت مذکور را بپذیریم، باز هم، ارتباطی به استنباط عدم جواز قصاص مسلمان در برابر ذمی نخواهد داشت، زیرا مفهوم مخالف روایت مذکور که مفهوم لقب یا وصف است، این خواهد بود که خون کفار با هم مساوی نیست، نه اینکه مساوی نبودن خون کفار و مسلمانان، از مفهوم مخالف روایت، قابل اثبات باشد.

۳.۲.۲.۳. جمع‌بندی روایات عدم شرطیت تساوی

در مقام جمع‌بندی روایات عدم شرطیت تساوی دینی باید گفت، روایاتی که مفسران حنفیه نقل کرده‌اند، در ابتدا به دو دسته کلی روایات صریح و غیرصریح قابل تقسیم هستند و روایات صریح به دو گونه عامه و خاصه نیز تقسیم می‌شود. روایات عامه روایاتی‌اند که یکی از مصادیق آنها نفی قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی است؛ اما روایات خاصه روایاتی‌اند که به‌طور خاص حکم نفی قصاص مذکور را بیان می‌کنند. روایات غیرصریح یا

تأویلی روایاتی‌اند که ظاهراً بر جواز قصاص مذکور دلالت دارند؛ اما قابل تأویل از ظاهر خود هستند و می‌توان آنها را به نفع دلالت بر نفی قصاص مذکور یا عدم ارتباط با قصاص توجیه کرد.

۳.۲.۳. بررسی دلیل روایی فریقین

از تحلیل و مقایسه ادله روایی فریقین نتایج زیر به دست می‌آید.

۳.۲.۳.۱. برتری سندی روایات شرطیت تساوی

روایات مفصله شیعه که قائل به تفصیل در حکم قصاص مسلمان در برابر ذمی‌اند و قصاص مذکور را در صورتی جایز می‌دانند که مسلمان معتاد به قتل ذمی باشد، ترجیح سندی بر روایات خاص حنفیه و اهل سنت دارند که قصاص مسلمان در برابر ذمی را جایز می‌دانند، زیرا از بررسی سندی روایات مفصله شیعه که در سابق ذکر شده است، مؤثق و قابل اعتماد بودن روایات مذکور قابل استفاده است؛ اما به اعتراف برخی مفسران اهل سنت، روایات خاصه، از سند معتبر برخوردار نیستند، مانند اینکه به گفته قرطبی، تمامی روایات اهل سنت که قصاص مسلمان در برابر ذمی را جایز می‌دانند، ضعیف‌السند هستند، مانند اینکه روایت ربیع، منقطع است و روایت ابن بیلمانی، مرفوع یا مرسله است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۴۷).

۳.۲.۳.۲. وجود شهرت فتوایی در مورد روایات شرطیت تساوی

روایات مربوط به شرطیت تساوی دینی مؤید به عمل و فتوای اکثریت فقهای اسلامی‌اند و از این حیث بر روایاتی که بر عدم شرطیت تساوی دینی دلالت می‌کنند، برتری دارند، زیرا نظریه اجماعی در فقه شیعه و نظریه اکثریت فقهای اهل سنت، شرط بودن تساوی دینی در قصاص است.

۳.۲.۳.۳. غیرقابل پذیرش بودن تأویلات روایات شرطیت تساوی

توجهات مفسران حنفی درباره روایاتی که بر شرطیت تساوی دینی دلالت دارند نیز قابل پاسخ هستند؛ مانند اینکه کیه‌راسی شافعی، در مقام رد توجیه حنفی‌ها مبنی بر عدم ارتباط

روایت پیامبر (ص) به کافر ذمی، معتقد است، احتمال صادر شدن حدیث مذکور در خطبه حجه‌الوداع، نه فتح مکه، توجیه مذکور را به کلی باطل می‌سازد (کیاهاراسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۷). همچنین استدلال حنفی‌ها به عطف جمله حدیث «وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ» بر اینکه مراد از جمله اول روایت نیز کافر معاهد است، نه ذمی، نیز مردود است؛ زیرا اولاً براساس مبنای جصاص و مفسران حنفی مبنی بر عدم سرایت خصوصیت جمله بعدی به عمومیت جمله قبلی، باید خصوصیت معطوف در روایت مذکور، موجب تخصیص عموم معطوف علیه نباشد؛ ثانیاً جمله «وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ» هیچ ارتباطی به قصاص ندارد و صرف مفهومش این است که کافر معاهد، تا وقتی که به عهد خویش پایبند باشد، خونش محترم است، زیرا وقتی که معطوف، مقید به وصف باشد، لازم نیست در آن، آنچه را مقدر فرض کنیم که در معطوف علیه است، مگر چیزی که از آن استقلال معطوف فهمیده شود؛ مانند اینکه اگر گفته شود: «لَا تُقْتَلُ الْيَهُودُ بِالْحَدِيدِ وَلَا النَّصَارَى فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ» لازم نیست، در معطوف چیزی جز قتل، مقدر فرض کنیم که معنایش این گونه خواهد بود: «لَا يُقْتَلُ النَّصَارَى فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ». از این رو مقدر دانستن «حدید» در معطوف، لازم نیست تا این گونه باشد: «لَا يُقْتَلُ النَّصَارَى بِالْحَدِيدِ فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ»؛ زیرا وقتی که معطوف، مقید به قید اضافی باشد که در معطوف علیه قید مذکور وجود نداشته باشد، معلوم می‌شود که متکلم می‌خواهد اختلاف معطوف و معطوف علیه در کیفیت قتل را بیان کند و اینکه آن دو، تنها در قتل مشترک‌اند، نه در اضافه‌ای که در معطوف، لحاظ شده است (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۵۷).

۳.۳. دلایل عقلی

در تفاسیر حنفیه، برخی ادله عقلی نیز بر عدم شرطیت تساوی دینی اقامه شده‌اند که به دقت و بررسی نیاز دارند.

مهم‌ترین دلیل آنها قیاس اولویت است؛ به این بیان که عقل، از وجوب حد سرقت بر مسلمانی که اموال کافر ذمی را دزدیده باشد، کشف می‌کند که قصاص مسلمان در برابر

کافر ذمی نیز به طریق اولی باید واجب باشد؛ زیرا حرمت خون، بیشتر از حرمت اموال است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۷۷).

۳.۳.۱. بررسی دلیل عقلی

به نظر می‌رسد دلیل عقلی مذکور، قابل پاسخ است، زیرا مهم‌ترین شرط حجیت قیاس اولویت، همانند دیگر انواع معتبر قیاس، این است که علت یا مناط حکم، متیقن و قطعی باشد و در این صورت، حکم از اصل به فرع با تأکید و قوت بیشتری سرایت می‌کند (یوسفی مقدم، ۱۳۸۷، ج ۳: ۵۷). درحالی‌که در قیاس مذکور، چنین شرط مفقود است، زیرا:

اولاً: در مسئله مذکور، اصل و فرع که رکن اصلی قیاس هستند، وجود ندارد، چون لازم است بین اصل و فرع، تشابه کامل و تام، وجود داشته باشد، درحالی‌که در قیاس مذکور، بین مقیس و مقیس‌علیه، هیچ‌گونه شباهت وجود دارد؛ زیرا سرقت و قصاص، دو باب مستقل از یکدیگرند و بین حد و قصاص، تفاوت‌های متعدد وجود دارد، مانند اینکه در ادله حدود، شرطیت اسلام مطرح نیست، بلکه هر فردی که عناوین سرقت، زنا، لواط بر او صدق کند، موضوع ادله است؛ اما در مسئله قصاص، اسلام و تساوی دینی، شرط اصلی و اساسی به حساب می‌آید، همچنین در سرقت، فقط حق خداوند مطرح است، نه حق کسی که از او دزدی شده است، ازاین‌رو در حد دزدی، بخشش کسی که از او دزدی شده است، هیچ تأثیری در سقوط حد ندارد؛ اما قصاص، به‌عنوان حق‌الناس مطرح است و تصمیم اولیای مقتول درباره قصاص گرفتن یا نگرفتن آن، تأثیر مستقیم دارد.

ثانیاً: علت بودن احترام ذمی در حکم وجوب حد سرقت بر مسلمان در برابر مال ذمی نیز قطعی و محرز نیست، زیرا به نظر نمی‌رسد علت مذکور، منصوص‌العله باشد و به‌طور صریح در روایات یا آیات ذکر شده باشد؛ چون مدعی قیاس مذکور نیز حکم وجوب حد سرقت را به اجماع منسوب کرده است. درحالی‌که تعیین مناط حکم در قیاس، نیاز به قطع و یقین دارد و چنین قطع و احراز درباره علت مذکور، نه از نقل و نه از عقل، اثبات نشده است، بلکه ممکن است عوامل دیگری همچون حفظ نظام اجتماعی (نجفی جواهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۴۹۱) و غیره در حکم مذکور، تأثیر داشته باشند.

ثالثاً: به اعتقاد اکثریت فقهای اهل سنت، مشروعیت قیاس، در جایی است که نص وجود نداشته باشد (نجفی جواهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۴۹۱)، درحالی‌که در روایات معتبر فریقین، حکم مسئله مذکور وجود دارد.

رابعاً: از آنجا که قتل (همانند اعراض) مورد اهتمام شدید شارع است و شارع احتیاط تام در آن دارد، نمی‌توان از دانی به عالی منتقل شد و گفت که چون مسلمان در برابر دزدی مال ذمی، مجازات می‌شود، از این رو در برابر قتل ذمی نیز باید مجازات شود.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مفسران شیعه معتقد به شرطیت تساوی دینی در قصاص هستند که یکی از مصادیق آن عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی است؛ اما مفسران حنفیه شرطیت تساوی مذکور را نمی‌پذیرند و در نتیجه آن، قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی را جایز می‌دانند. در مقاله حاضر ادله قرآنی، روایی و عقلی هر دو دسته مفسران بررسی شدند. بررسی ادله سه‌گانه فریقین نتایج زیر را به همراه دارد:

۱. آیه نفی سبیل دلیل معتبر بر شرطیت تساوی دینی در قصاص به حساب می‌آید، زیرا مفهوم عام آیه و شمولیت آن به نفی سلطه تشریحی کفار بر مسلمان و همچنین مصداق بودن قصاص مسلمان در برابر ذمی برای سبیل منفی در آیه قابل اثبات است.

۲. عموم یا اطلاق آیات قصاص نمی‌تواند دلیل بر عدم شرطیت تساوی دینی باشد، زیرا اولاً اطلاق مذکور به سبب ناظر نبودن آیات به بیان شرایط قصاص قابل پذیرش نیست؛ ثانیاً آیه نفی سبیل می‌تواند مقید اطلاق آیات قصاص باشد.

۳. روایات شرطیت تساوی دینی برتری سندی بر روایات مخالف دارند. همچنین روایات شرطیت تساوی برخوردار از شهرت فتوایی هستند و توجیحات مفسران حنفیه درباره روایات شرطیت تساوی قابل پذیرش نیستند.

۴. دلیل عقلی بر عدم شرطیت تساوی دینی نیز درست نیست، زیرا مبنای دلیل عقلی قیاس اولویت جواز حد سرقت بر مسلمان، بر جواز قصاص است، درحالی‌که قیاس مذکور از شرایط لازم برخوردار نیست.

۵. عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی، به هیچ وجه به معنای مهدورالدم بودن کافر ذمی و مجاز بودن قتل آنها به دست مسلمانان نیست، بلکه دین اسلام برای حفظ خون آنها، تدابیری همچون وجوب دیه و قصاص مسلمان معتاد به قتل کافر ذمی اندیشیده است. همچنین در صورت اتفاق افتادن قتل مذکور، حاکم اسلامی، براساس صلاحدید فردی و اجتماعی جامعه اسلامی می تواند از مجازات تعزیری استفاده کند.



کتابنامه

- قرآن کریم
- ترجمه قرآن (رضایی و همکاران)
۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق). احکام القرآن، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجمیل.
 ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسن شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. بلاغی، محمدجواد (۱۴۲۰ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی، قم: وجدانی.
 ۶. ثلاثی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ق). تفسیر الثمرات الیانه و الأحکام الواضحة القاطعة، صعده (یمن): مکتبه التراث الإسلامی.
 ۷. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲). تفسیر شاهی، تهران: نوید.
 ۸. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۹. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لإحیاء التراث.
 ۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). رجال العلامه الحلّی، قم: دار الذخائر.
 ۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن علی (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول إلى علم الأصول، تحقیق الشیخ ابراهیم البهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).

۱۲. خوئی، ابوالقاسم (بی تا). معجم رجال الحدیث، ۲۳ جلدی، بی جا، بی نا (نرم افزار درایه الحدیث).
۱۳. السبحانی، الشیخ جعفر (۱۴۳۷ق). الإيضاحات السنّیة للقواعد الفقهیة، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
۱۴. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الإستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). رجال الطوسی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، چ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). کنزالعرفان فی فقه القرآن، تصحیح: محمدباقر شریف زاده و بهبودی، تهران: مرتضوی.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کیهراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ق). احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. لنکرانی، محمدفاضل (۱۳۸۰). تفصیل الشریعة - القصاص، قم: مرکز فقه الأئمة الاطهار.
۲۴. لنکرانی، محمدفاضل (۱۳۸۳). القواعد الفقهیة، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع).
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دهم.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). قواعد فقهیه، چ سوم، تهران: مؤسسه عروج.
۲۷. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م). موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً

لمذهب أهل البيت(ع)، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الإسلامي.

۲۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۲۹. نجفی جواهری، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*، چ ششم، تهران: المکتبه الاسلامیه.

۳۰. یزدی، محمد (۱۴۱۵ق). *فقه القرآن*، قم: اسماعیلیان.

۳۱. یوسفی مقدم، محمدصادق (۱۳۸۷). «ضرورت بازنگری در مبانی و روایات قیاس»، *فقه*، سال پانزدهم، ش ۵۷، ۸۶-۱۴۵.

References

1. Alusi, Mahmood bin Abdullah (1994). *Spirit of Meanings; An Exegsis*, Beirut: Al-Kutub Al-Elmeyyah Publishin. (in Arabic)
2. Balaghi, Mohammad Jawad(2000), *Blessings of God; A Exegsis*, Qom: Wijdani Publishin. (in Arabic)
3. Fakhar e Razi, Mohammad bin Ummar(1999). *The Invisible Clues; An Exegsis*, Beirut: Al- Ihya Al-Turas Al-Arabi Publishin. (in Arabic)
4. Fazel Miqdad, Miqdad bin Abdullah(1994). *Knowledge Treasure; A jurisprudential Exegsis*, Tehran: Murtazavi Publication. (in Arabic)
5. Horr Ameli, Mohammad bin Alhassan (1993). *Shiite Means to Achieve Juristic Issues*, Qom: Aalulbeit Foundation. (in Arabic)
6. Hilli, Hassan bin usof bin Ali (1990). *Verification of Traditionists*, Qom: Al-Zakhaer Publishin. (in Arabic)
7. Hilly, Hassan bin usof bin Ali(2004), *Utmost Diligence to Achieve Methodology*, Qom: Imam Saadiq Foundation Publiction. (in Arabic)
8. Ibn-e-Arabi, Mohammad bin Abdullah(1987). *Quranic Rules; A jurisprudential Exegsis*, Beirut: Al-Jeel Publishin. (in Arabic)
9. Ibn-e-Davud Hilli, Hassan bin Ali(1963). *Verification of Traditionists*, Tehran: publication of Tehran University. (in Arabic)
10. Ibn-e-Kasir, Ismail (1998). *Exegesis of Great Quran* , Beirut: Al-Kutub Al-Ilmeyah Publishin.(in Arabic)
11. Jurjani, Abul Fatah bin Makhdoom (1983), *Shahi Exegesis*, Tehran: Navid Publications .(in Persian)
12. Jusas, Ali bin Mohammad (1984). *uu r'ancc Russs*, Beirut: Ehyah Al-Turas Al-Arabi Publishin. (in Arabic)
13. Kia Herasi, M (2001). *uu r'ancc Russs*, Beirut: Al-Kutub Al-Elmeyah Publishin.(in Arabic)
14. Khoi, Abul Qasim(1989), *Dictionary of Traditionists*, Drayah Al_Hadith Software .(in Arabic)
15. Kulaini, Mohammad bon Yaqub (1986), *Al-Kafi; A Traditional book*, Tehran:

- Al-Kutub Al-Islamiah Publishin.(in Arabic)
- 16.Lankrani, Mohmmad Fazil (2004). *Jurisprudence Rules*, Qom: Al- Attahar Jurisprudence Center. (in Arabic)
 - 17.Lankrani, Mohmmad Fazil (2001). *Detail of Islamic Canon Law(Retribution)*, Qom: Al-Attahar Jurisprudence Center. (in Arabic)
 - 18.Makaram shirazi, Nasir (1992). *Sample; A Exegesis*, Tehran: Al- Kutub Al- Eslameyah Publishin. (in Persian)
 - 19.Foundation of Al- Fiqah Al- Islami Encyclopedia (2003). Qom: Al- Fiqah Al- Islami Encyclopedia. (in Arabic)
 - 20.Musavi bujnurdi, Syed Mohammad bin Hassan (1983). *Jurisprudence Rules*, Tehran: Oruj Istitute. (in Arabic)
 - 21.Najashi, Ahmad bin Ali (1986). *Verification of Traditionists*, Qom: Jamia Al- Mudarresin Publishin.(in Arabic)
 - 22.Najfi Jawaheri, Mohammad Hassan (1983). *Jewels of Words on Commentary of Sharaie –ul- Islam*, Tehran: Islamic Library. (in Arabic)
 - 23.Qurtubi, Mohammad bin Ahmad (1985). *Complete Quranic Rulings; A jurisprudentional Exegsis*, Tehran: Nasir Khusro Publication. (in Arabic)
 - 24.Sadduq, Mohammad bin Ali (1992). *One Who Does Not Have a Religious; A Traditional book*, Qom: Jamia Al-Mudarresin Publishin.(in Arabic)
 - 25.Subahani, Jafar (2015). *A Commentary on Jurisprudentional Rules*, Qom: Al- Imam Al-Sadiq Foundation.(in Arabic)
 - 26.Sulayi, Yusuf bin Ahmad (2002). *Ripe Fruits & Clear Religious Orders; An Exegesis*, Sa'dah (Yemen): Al-Turas Al-Arabi Library. (in Arabic)
 - 27.Taba Tabaie, Mohammad Hussain (1970). *A Measure of Exegesis*, Beirut: Al- Aalam Printing Foundation.(in Arabic)
 - 28.Tusi, Mohammad bin hassan (1970). *Intelligence Begging; A Traditionnal book*, Tehran: Al- Kutub Al- Islamiya publishin.(in Arabic)
 - 29.Tusi, Mohammad bin hassan (1994). *Verification of Traditionists*, Qom: Jamia Al-Mudarresin Islamic publishin.(in Arabic)
 - 30.Yazadi, Mohammad (1994). *Qur'anic Understanding*, Qom: Ismaeilian Publisher. (in Arabic)
 - 31.Yusufi Muqaddam, Mohammad sadiq (2008). "The Need to Review The Principles and Traditions of Analogy", *Journal of Jurisprudence*, 57,pp86-145. (in Persian)